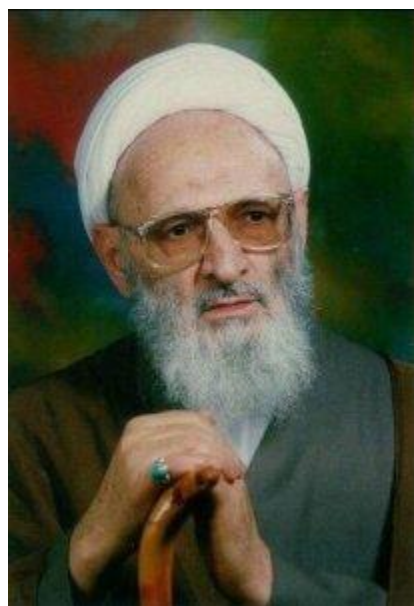


سرگرم ملکوت و غافل از رنج مردم در ناسوت

حسن حسن زاده آملی عالمی از دوران سپری شده



محسن کدیور

۵ مهر ۱۴۰۰

حسن حسن زاده آملی (۱۳۰۷-۱۴۰۰) دیروز دار فانی را وداع کرد. خدایش رحمت کند. درگذشت او را به خانواده، شاگردان و جامعه علمی کشور تسلیت می گویم.

۱

حسن زاده از اساتید شناخته شده فلسفه و عرفان اسلامی در حوزه علمیه قم بود. در ریاضیات و هیئت در میان علمای حوزوی شاخص بود. نویسنده پرکاری بود، به فارسی و عربی شعر سروده است. در مقایسه با دیگر اساتید فلسفه در وصف او نوشته بودم: «استاد حسن حسن زاده آملی و مرحوم جلال الدین آشتیانی دو چهره‌ی تراز اول فلسفه اسلامی معاصر از حیث احیاء و تصحیح آثار حکیمان مسلمان بوده‌اند، بلکه استاد حسن‌زاده در نسخه‌شناسی فلسفی و گردآوری نسخ خطی فلسفی کم‌نظیر است.» (۱)

در اواخر دهه شصت مدت کوتاهی به درس شرح اشارات وی رفتم. بیشتر همتش مصروف عبارت صحیح در نسخ اشارات می شد. بعد از پایان درس پرسشهایم را از ایشان مطرح کردم. با کمال ناباوری متوجه شدم ایشان همچنان دل در طبیعیات قدیم دارد، مشخصاً هنوز به «عالم اثیری» اعتقاد دارد. اینکه در دوران مدرن عالمی مطلع از ریاضیات و هیئت هنوز از حصار فیزیک و نجوم دوران پیشامدرن بیرون نیامده برایم تعجب آور بود. دیگر در کلاسهایش شرکت نکردم، اما در تحقیقاتم به کتابهایش مراجعه می کردم و همواره نگاه انتقادی خود را به وی حفظ می کردم.

در اواخر نیمه اول دهه هفتاد در جریان تدوین، تصحیح و تحقیق «مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی» در پی حواشی اسفار آقا علی به خط مصنف و به اصطلاح نسخه اصل بودم. فهرست نسخ خطی کتابخانه ها را زیر و رو کردم. خدمت مرحوم سید جلال الدین آشتیانی (۱۳۸۴-۱۳۰۴) در مشهد رسیدم و بالاخره گمشده خود را نزد مرحوم حسن زاده یافتم. با ایشان هم محله بودم. او ساکن کوچه ممتاز خیابان صفائیه بود، مسئله را با ایشان در میان گذاشتم. با روی گشاده استقبال کرد، مرا به کتابخانه شخصی اش برد و نسخه اسفار چاپ سنگی با حواشی آقا علی (نسخه اصل) را نشانم داد. این نسخه نفیس سه ماه نزد من برای استخراج حواشی به امانت بود. در مقدمه مجموعه مصنفات این نکته را شرح داده ام. (۲) برخی از مشکلات و ابهامات را هم با ایشان در میان می گذاشتم و ایشان راهنمایی می کرد. این نسخه و دیگر نسخه های منحصر به فرد در اختیار مجمع عالی حکمت اسلامی قرار نگرفته بود. مسئله را در کتاب «حکمت ستیزی و بی اخلاقی» تشریح کرده ام. (۳) تکرار نمی کنم.

چند نوبتی که با مرحوم استاد حسن زاده در کتابخانه شخصی ایشان ملاقات کردم متوجه شدم که مخزن بسیار گرانبهایی از نسخه های خطی اصل مکتب فلسفی تهران نزد ایشان است. نسخه های کتب اساتیدش به خط خود ایشان و خط اساتید آنها و اساتید اساتید. امیدوارم این مجموعه بسیار نفیس خطی اولاً فهرست برداری شود، ثانیاً در یکی از کتابخانه های بزرگ کشور غرفه ای به نام ایشان تاسیس و این نسخ خطی گرانبها با رعایت موازین علمی نگهداری شود، ثالثاً در اختیار محققان علوم اسلامی در سرتاسر دنیا قرار گیرد.



تابستان ۱۳۷۶ از قم به تهران مهاجرت کردم و در حین تصحیح کتاب مجموعه مصنفات آقا علی به زندان افتادم و دیگر با مرحوم حسن زاده ملاقاتی نداشتم. در زمان نگارش کتاب «حکمت ستیزی و بی اخلاقی» از مواضع سیاسی وی بی اطلاع بودم. حین نگارش این یادداشت با جستجو در اینترنت دقایقی از ویدئوهای وی در مدح و ثنای رهبری را مشاهده کردم. ارادت وی به خامنه ای غیرقابل انکار است. وی در زمان دیدار مقام رهبری از آمل در خرداد ۱۳۷۷ کتاب «انسان در عرف عرفان» خود را به وی تقدیم کرده است. عین «تقدیم‌نامه» مذکور را اینجا می آورم:

«با سلام و دعای خالصانه، و ارائه ارادات بی پیرایه جاودانه به حضور باهرالنور رهبرعظیم الشان کشور بزرگ جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله معظم، جناب خامنه‌ای کبیر (متع الله الاسلام و المسلمین بطول بقائه الشریف)، این اثر نمونه دوران را اعنی، رساله انسان در عرف عرفان را به پاس تجلیل و تکریم و ابراز شادمانگی از نزول اجلال آن یگانه دوران در دارالاسلام و الایمان شهر هزار سنگر آمل مازندران، از جانب خودم و از جانب همه شهروندان بزرگوار این بلد طیب و خطه شهرستان آمل بلکه از جانب همه فرزندان گرامی و گرانقدر استان مازندران، به پیشگاه مبارک آن ولی به حق که مصداق بارز رساله است با کمال ابتهاج و انبساط تقدیم می‌دارم و عزت و شوکت روز افزون آن قائد اسوه زمان را همواره از حقیقه الحقائق خداوند سبحان مسئلت دارم. یارب دعای خسته دلان مستجاب کن. ۲۰ خرداد ۱۳۷۷» (۴)

این ثناهای مداحانه خلاف واقع و مشمئزکننده است: «حضور باهرالنور رهبرعظیم الشان، یگانه دوران، قائد اسوه زمان، ولی به حق که مصداق بارز رساله (انسان در عرف عرفان) است». وَنَهَى [رسولُ الله] عن المدحِ وقال: أَحْتُوا فِي وَجْهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابَ (۵). پیامبر از مداح این و آن شدن نهی کرد و فرمود: در روی مداحان خاک بپاشید (به ایشان صله ندهید و اجرشان بی بهرگی است) (۶) اگر خامنه ای مصداق بارز «رساله انسان در عرف عرفان» باشد باید استرجاع کرد (أنا لله وأنا اليه راجعون گفت) و «علی الاسلام السلام» بر زبان راند. یا من سیاست

و عرفان نمی فهمم، یا آن مرحوم صغرای مسئله (مصدق رساله) را از بنیاد نمی شناخته است. در هر حال این یقینا «ابتدال عرفان» است.



حسن زاده در نسخه شناسی فلسفی و عرفانی و در ریاضیات و هیئت قدیم متبحر بود. اما این تبحر دلالتی بر «شعور سیاسی» ندارد. تسلط بر فقه، فلسفه، و عرفان و دیگر علوم اسلامی یک چیز است، و شعور و بینش سیاسی و اجتماعی چیز دیگر. این مغالطه محض است که پنداشته شود چون حسن زاده، یا مصباح یزدی یا مؤمن قمی یا غیر ایشان در فلسفه، عرفان، و فقه دستی داشته اند پس مواضع سیاسی آنها معتبر است. تمایز علوم دینی از علوم سیاسی بلکه از سیاست روزمره یک اصل اساسی است. با سیر و سلوک عرفانی نه می توان در دانشهای تجربی ادعایی کرد، و نه در عالم سیاست موضع درستی گرفت. این توهم محض است که چون فلانی سالک و عارف شاهد بوده، یا حکیم فهیم و فیلسوف شهیر بوده، یا فقیه اصولی یا مفسر قرآن بوده پس مواضع سیاسی اش قابل اعتناست. این مغالطه محض است که الی ماشاءالله ماده نقض دارد.

در گذشته نیز برخی از فقها یا فلاسفه با دربار سلاطین وقت روابط حسنه ای داشته اند. رشته ای که در آن تخصص داشته اند را تلقی به قبول می کنیم و مواضع سیاسی شان را نقد می کنیم. در میان فلسفه ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰) مجیز هیچ سلطانی را نگفت و در میان فقها آخوند خراسانی (۱۲۹۰-۱۲۱۸ش) وارد مبارزه با

سلطان مستبد دوران خود گشت و رهبر معنوی انقلاب مشروطه شد. مبارزه آقای خمینی (۱۳۶۸-۱۲۸۱) با نظام شاهنشاهی نیز نمونه دیگری است، هرچند دوران زمامداری وی داستان کاملاً متفاوتی است. حسن زاده راه استاد خود سیدمحمد حسین طباطبایی (۱۳۶۰-۱۲۸۱) را نرفت. آخرین پیام طباطبایی (نیمه اول پائیز ۱۳۶۰) این بود: «در این انقلاب یک شهید واقعی بود، که مظلومانه هم شهید شد، و آن اسلام بود.» (۷) حسن زاده غرق در رصد عالم ملکوت بود و از درک واقعیات عالم ناسوت و ظلم مضاعفی که به نام دین از سوی زمامداران جمهوری اسلامی به مردم می کردند و می کنند غافل بود. به دلیل این غفلت کنار مردم نایستاد و از حقوق حقه آنها دفاع نکرد و از این حیث نام نیکی از خود باقی نگذاشت. فاعتبروا یا اولی الابصار.

۴ مهر ۱۴۰۰



یادداشت‌ها:

۱. حکمت ستیزی و بی‌اخلاقی: مجموعه آثار آقا علی مدرس (کار مجمع حکمت اسلامی) در بوته نقد، إس‌ن آلمان: نشر اندیشه های نو، ۱۳۹۹، ص ۷۷.
۲. مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، جلد اول: تعلیقات اسفار، ص ۸۵ و ۹۸-۹۹.
۳. حکمت ستیزی و بی‌اخلاقی، ص ۷۶-۷۹.
۴. حسن حسن زاده آملی، انسان در عرف عرفان، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷، چاپ شانزدهم: ۱۴۰۰، ۱۳۹ صفحه، تقدیم نامه ص ۷.
۵. صدوق، من لایحضره الفقیه، (تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق [۱۳۷۱])، باب ذکر جمل من مناهی النبی، حدیث ۴۹۶۸، ج ۱، ص ۱۱؛ و من الفاظ رسول الله (ص) الموجزۃ التي لم یسبق الیها، حدیث ۵۸۲۳، ج ۴، ص ۳۸۱.
۶. ترجمه و متن من لایحضره الفقیه، مترجم: علی اکبر غفاری، (تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۸)، ج ۵ ص ۳۱۵. «مقداد بن الاسود الکندی و ابن عباس] أحثوا فی وجوه المدآحین التراب: خاک در دیم [رخساره] مداحان پاشیدا! زیرا که مداحان بیشتر دروغ گویند از بهر غرض خویشتنند. و چنین آورده اند که مردی عثمان بن عفان را مدح می گفت: مقداد یک کف خاک در دیم وی پاشید. عثمان گفت: چرا چنین کردی؟ مقداد گفت: من از رسول علیه السلام شنیدم پس هر که ترا مدح کند به چیزی که در تو نبود، وی را دشمن خویش دان.» شرح فارسی شهاب الاخبار، (تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹)، حدیث ۴۸۶، ص ۸۹.
۷. در این انقلاب یک شهید واقعی بود، که مظلومانه هم شهید شد، و آن اسلام بود، ۲۴ آبان ۱۳۹۵.



kadivar.com

<https://kadivar.com/19124/>

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.